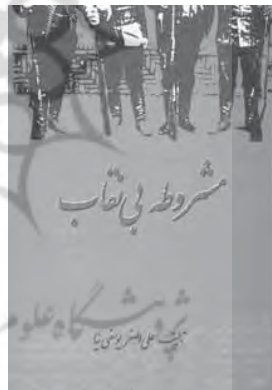


سیاحت‌نامه‌ی درویش غریب

• افشین معشوری

روزنامه‌نگار، دانشجوی خبرنگاری



■ مشروطه بی نقاب

■ تدوین و نگارش علی اصغر یوسفی نیا

■ تهران، انتشارات آرون، چاپ اول، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۴۰۲

درآمدی بر انقلاب مشروطه، سیاحت‌نامه‌ی درویش غریب، خاطرات عزیزالله خان میار گزیده اسنادی از مرکز اسناد ملی ایران مربوط به حزب توده و حزب جنگل کلارستاق. کتاب «مشروطه بی نقاب» دارای چهار بخش است شامل: سیر کلی اندیشه در ایران، سیاحت‌نامه‌ی درویش غریب، خاطرات عزیزالله خان میار و اسنادی مربوط به حزب توده. با توجه به نام کتاب، خواننده انتظار دارد مطالب مهمی راجع به انقلاب مشروطه در آن بیابد؛ اما این انتظار برآورده نمی‌شود و تنها بخش دوم کتاب یعنی «سیاحت‌نامه‌ی درویش غریب» که تنها ۳۶ صفحه است، مربوط به مشروطه‌خواهی و تبعات آن است که بسیار جزئی است و از زاویه‌ی دیدی محدود روایت می‌شود. بخش سوم و چهارم مربوط به وقایع بعد از انقلاب مشروطه است و ارتباط مستقیمی با این جنبش ندارد، اما با توجه به این که منشأ همه‌ی احزاب و نیروهای سیاسی ایران در این دوره و پس از آن را اندیشه‌های سیاسی و حزبی عصر مشروطه تشکیل می‌دهد؛ ارتباطی غیرمستقیم بین مطالب این بخش‌ها و انقلاب مشروطه وجود دارد بدون این که نامی از آن برده شود. کتاب به سبک کتب مستند تاریخی دارای فهرست اعلام و منابع است، اما بخش‌های مختلف کتاب ارتباطی با هم ندارند. با وجود فهرست خوب و گویا، بهتر بود مطالب کتاب در فصل‌های جداگانه قرار داده می‌شد که معلوم باشد نوشته‌ها از یک نوع نیست.

ابتدا مقدمه‌ای است با نام «درآمدی بر انقلاب مشروطه» که توضیح کمی راجع به این جنبش دارد؛ سپس سیر کلی اندیشه در ایران با استفاده از کتاب‌های ملل و نحل شهرستانی، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران و برخی منابع دیگر، از ابتدا بررسی شده، به دوران اسلامی و فرقه‌های کلامی و فرقه‌های شیعه چون اسماعیلیه و تصوف و اخوان الصفا پرداخته و سپس بدون هیچ ارتباطی کشاورزی در دوره اسلامی و مالیات‌ها و حکومت‌های مستقل ایرانی و ترکان و مغولان و هم‌چنین صنعت‌گری و دوران‌های مختلف شاهی را به صورت کلی توضیح داده، که تا صفحه ۱۱۴ به درازا کشیده است.

عکس‌هایی از مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس و تحصن علما و تجار و اصناف در سفارت عثمانی و مردم در حال ساختن عدالت‌خانه در این قسمت دیده می‌شود. این بخش ارتباطی به مطالب بعدی کتاب ندارد و با توجه به این که مطالب اصلی کتاب، خاطرات شخصی است نه واکاوی همه جانبه‌ی تاریخ، آوردن این مطالب اضافی تنها موجب حجیم شدن کتاب و ناهمگونی مطالب آن شده است. بخش آخر کتاب نیز شامل اسنادی است مربوط به حزب توده و حزب جنگل کلارستاق و چالوس از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵، که مربوط به

با توجه به نام کتاب، خواننده انتظار دارد مطالب مهمی راجع به انقلاب مشروطه در آن بیابد؛ اما این انتظار برآورده نمی‌شود و تنها بخش دوم کتاب یعنی «سیاحت‌نامه‌ی درویش غریب» که تنها ۳۶ صفحه است، بسیار جزئی به به مشروطه‌خواهی و تبعات آن می‌پردازد

خاطرات عزیزالله خان میار در بخش سوم است.

سبک نوشته

نثر سیاحت‌نامه زیبا، روان و عاری از خشو و زواید است. جملات کوتاه، حذف افعال و لحن طنزآمیز و بی‌پرده، متن را خواندنی کرده است. گرچه به یادداشت‌های روزانه یک عامی می‌ماند، گاهی یادآور نثر مرحوم دهخدا در مقالات چرند و پرند است و سبک و سیاق نثر دوره مشروطه در آن واضح است. جا به جا مثال‌های شعری می‌آورد که وزن درستی ندارد:

ای خوشا آنی که عقلش نر بود/ نفس شومش ماده مضطر بود (ص ۱۲۲)

استشهاد به آیات قرآن و احادیث هم دارد و جالب‌تر از همه نثر مسجع است که کاربرد زیادی دارد و معلوم است درویش با وجود کم‌سوادی از دوره‌های مکتب‌خانه‌ای که غالباً در آن‌ها گلستان تدریس می‌شده، بی‌بهره نبوده است، اما تعداد سجع‌ها بیش از حد معمول است:

«از طَرف انباری و از نقود درهم و دیناری و از مواشی و اغنام بسیاری و از فحشا و فجور معیاری می‌آورند. وای چنان آزادی که از قید خداپرستی و دین‌داری به کلی قلندر و از لباس انسانیت و زیور تربیت و بی‌آزاری یکسر برهنه و عاری شدند» (ص ۱۲۹).

مطالب مورد توجه

این خاطرات، بی‌هیچ مقدمه، از جایی شروع می‌شود که راوی عده‌ای را دست بسته و در غل و زنجیر می‌بیند و از اموراتشان سؤال می‌کند. به نظر می‌آید این خاطرات را برای کسی می‌نویسد که همیشه اول صحبتش نام «حاجی» را می‌آورد.

مواردی که در این نوشته به چشم می‌خورد شامل اطلاعاتی است درباره نام جای‌ها و افراد مهم، اثرات انقلاب مشروطه و نظر مردم درباره انقلاب. از نظر اطلاعات جغرافیایی به سفرنامه شباهت دارد: «آمدم کنار رودخانه که آب شیرین داشت و معروف بود به نمک رود. از ساحل مقدار منزل گلوله و زَندل یک آبادی است و مانند می‌شود به آهنگر کلا» (ص ۱۱۶).

برخی کلمات ناآشنا و یا نام افراد در پاورقی از سوی مؤلف توضیح داده شده که در جای خود مفید و جالب توجه است. درباره واژه «ورندل» نوشته است: «ظاهراً مأخوذ از کارخانه سازنده آن تفنگ تک‌تیر گلوله‌زنی کوتاه قد که اواخر حکومت قاجاریان در ایران معمول بوده» (پاورقی ص ۱۱۶).

همچنین به برخی علمای معروف چون ملا محمدعلی نشتایی موسوم به شریعت‌مدار شاگرد آخوند خراسانی اشاره می‌شود که توسط مؤلف در پاورقی توضیحاتی مکفی درباره‌ی او داده شده است. گویا نام برخی طوایف و افراد

بخش‌های اصلی کتاب

مطالب اصلی کتاب در بخش دوم و سوم قرار دارد. اهمیت این کتاب به خاطر وجود دست‌نوشته‌های دو نفر از کسانی است که از نزدیک با وقایع دوره مورد بحث در ارتباط بوده‌اند و بیشتر از تجربیات شخصی خود نوشته‌اند. یکی از آن‌ها ناشناسی در کسوت درویشی است و او را تنها از روی نوشته‌هایش می‌توانیم تا حدودی بشناسیم، اما آن دیگری شخصیتی معروف است که ریاست طایفه میار را به عهده داشته و از دوران احمد شاه تا محمدرضا شاه با دشمنان وطن از جمله روس‌ها و حزب توده در جنگ بوده است. در این مقاله به بررسی خاطرات این دو نفر پرداخته می‌شود.

خاطرات درویش غریب

این نوشته‌ها تاریخ مشخص ندارد، تنها می‌دانیم هنگام مشروطه‌خواهی است و هنوز مخالفان و موافقان بر سر آن جنگ و دعوا دارند پس باید در سال‌های دهه هشتاد از قرن سیزدهم باشد. البته زمان نقل خاطرات بسیار محدود است و روزهایی اندک را دربرمی‌گیرد. نویسنده‌ی خاطرات که هیچ اطلاعی از خود نمی‌دهد، می‌تواند جاسوس باشد می‌تواند درویشی دوره‌گرد باشد و یا از آن روحانیانی که برای وعظ به اطراف شهرها می‌فرستادند. ویژگی‌هایی که از او دیده می‌شود با این موارد مطابقت دارد با این توصیف که در اویش سواد چندانی نباید داشته باشند و این فرد نمی‌تواند درویشی عادی باشد خاصه که اهل قلم نیز هست و به روانی آن‌چه دیده بر کاغذ جاری کرده است گرچه اغلاط املائی نیز در نوشته‌هایش به چشم می‌خورد.

با توجه به ابدال وی که برقلعی شاه و رعدعلی شاه هستند و حق دوست گفتن آن‌ها درویش بودن را او نمی‌توان نفی کرد. همین درویش بودن او مناسبت دارد با گشت و گذار در میان مردم و به همین مناسبت از همه‌جا خبر دارد و می‌تواند به عنوان جاسوس نیز عمل کند چنان‌که به نظر می‌رسد که او دارد برای کسی گزارش می‌نویسد.

غلط‌های املائی در کلماتی مثل: روزه‌خوانی ص (۱۱۷)، تخصصات (ص ۱۱۷) نشان می‌دهد نویسنده چندان سوادی نداشته است. با این حال در برخی موارد سجع به کار می‌برد و معلوم است با نوشتن بیگانه نبوده ظرایف سخن را می‌شناخته است.

این نوشته بیش از هر چیز به وضعیت مردم عامی در این دوران نظر دارد و از لحن راوی معلوم است که او هم جزو مخالفین مشروطه است.

کتاب به سبک کتب مستند تاریخی دارای فهرست اعلام و منابع است، اما بخش‌های مختلف کتاب ارتباطی با هم ندارند. با وجود فهرست خوب و گویا، بهتر بود مطالب کتاب در فصل‌های جداگانه قرار داده می‌شد که معلوم باشد نوشته‌ها از یک نوع نیست

سیاحت‌نامه

صدد اغتشاش هستند» (ص ۱۳۳). نوشته‌های این بخش همچنان که بی آغاز و بی مقدمه است انتها هم ندارد و مشخص نیست چه محدوده زمانی را شامل می‌شود.

خاطرات عزیز الله خان مبار

این خاطرات شامل مطالبی درباره‌ی حزب توده، میرزا کوچک خان، حزب جنگل و تجربیات شخصی نویسنده خاطرات از نبرد با روس‌ها و حزب توده است.

عزیزالله خان مبار فرزند آقا اسدالله نایب‌الحکومه کلارستاق فرزند مرتضی قلی بیگ حاکم کلارستاق بوده، در قریه مرزان آباد (مرزن آباد امروز) متولد شده و مادرش فرزند میرزا جهان از خلعتبری‌های مقیم کلارآباد بوده است.

خاطرات عزیزالله خان طولانی و شامل سال‌های بسیاری است، بدون این که تاریخی مشخص برای وقایع ذکر شود؛ اما با توجه به این که خاطراتش را در سال ۱۳۲۹ در سن پنجاه سالگی نوشته است، معلوم می‌شود وقایعی که شرح می‌دهد، مربوط به بعد از انقلاب مشروطه و زمان احمد شاه و رضا خان و محمدرضا است که سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۳۲۹ را دربرمی‌گیرد. این خاطرات که بیشتر مربوط به جنگ با روس‌ها و نقش حزب توده است، در دو فصل تنظیم شده است. فصل اول درباره دو طایفه مبارو خلعتبری و پیشینه خانوادگی راوی است.

فصل دوم خاطرات شخصی عزیزالله خان است که خود هدف از نوشتنش را چنین بیان می‌کند:

«فرزندان من چون می‌دانم که در این روزگار کسی تا به آخر زندگانی نمی‌کند، برایتان تمام سرگذشت خود و اسامی اجداد و کلیه‌ی طایفه مبار را می‌نویسم که بدانید و اگر در ضمن کسی از شما سؤال کرد، جواب صحیح داشته باشید» (۱۵۲). وی در مدرسه اتحاد وطن شاه عبدالعظیم سواد خواندن و نوشتن آموخته است و نگارش او با نثر سیاحت‌نامه تفاوت کلی دارد و متأثر از نثر نیمه اول قرن حاضر است که متمایل به سادگی و به دور اطناب است.

از ۱۵ سالگی در خدمت نظام بوده، خیلی زود پیشرفت کرده و به خدمت احمد شاه در آمده است. به دلیل این که این خاطرات را در سن پنجاه سالگی نوشته، بسیاری از مطالب را فراموش کرده و تاریخ‌نویسی او به روش کلی است و از جزئیات چیزی نمی‌گوید. ارزش این خاطرات به این علت است که روایت از دید شخصی است که خود در صحنه‌ها حضور دارد؛ گرچه برخی اخبار از شنیده‌های او حکایت دارد. بیشترین مواردی که در این خاطرات به چشم می‌خورد، شرح دل‌آوری‌های راوی در رویارویی با روس‌ها و حزب توده است و در کنار این موارد به گوشه‌هایی از تاریخ این دوره هم اشاره می‌شود.

موارد مهمی که در نوشته‌هایش به چشم می‌خورد می‌توان به این شکل

معروف هم بوده است که مؤلف به خاطر رعایت حرمت آنان، حذف کرده است. معلوم است درویش، به همه چیز توجه دارد که به هر جا می‌رسد و هر اتفاقی می‌بیند از آن سؤال می‌کند تا علت را دریابد و به نوشته‌هایش اضافه کند: «من گفتم این شخص چه تقصیری دارد؟ گفتند تو سیاهی برو پی کارت، اصرار نمودم گفتند مردم را وسوسه می‌نماید که شما بهرچه املاک سپهدار را بدهید. گفتم این معلوم است از شما عاقل تر است. حاجی بنده را بیرون کردند آدم عباس آباد» (ص ۱۱۹).

درویش از سیاحت خود در بلاد و استکشاف حالت رعیت می‌گوید که همه حکایت از فتاوی غریب و اغتشاش عجیب دارد او از ملحدین به ظاهر متشرعین می‌گوید که با وجود سرخوشی از بنگ و تریاک و شراب به دادن فتاوی مشغولند: «از افراد رعیت پرسیدم این چه غوغاست در میان شماست؟... هر کس طرف حکومت میل کند مالش مباح است بر خلق و زنش... که در حباله‌اش بود بر او حرام است. می‌تواند برود شوهر کند و هر کس هم او را بکشد مقصر نمی‌شود آدمی هم که دشمن خیلی دارد» (ص ۱۳۶).

این نوع نوشته‌ها مشخص می‌کند که چه بلبشویی پدید آمده و انتقام‌های شخصی به عنوان مخالفت یا موافقت با مشروطه روی می‌نماید. بدون ردگیری قاتل و خونی و چه جنایت‌ها که تحت پرچم حق‌خواهی و عدالت‌جویی مشروطه و غیره اتفاق نیفتاده است.

اطلاعات سیاسی خیلی محدود است. در یک مورد توضیح می‌دهد که در سه محل تنکابن و کلارستاق و کجور اعضای مجلس ظاهراً باید شش نفر باشند، اما بیست و چهار نفرند.

گاهی جلوی حاجی سیاح دو نقطه گذاشته شده. معلوم نیست برای حاجی سیاح می‌نویسد یا به خودش خطاب می‌کند.

مشروطه و مردم

درویش در نوشته‌هایش از زبان مردم در مورد مشروطه قضاوت می‌کند: رندی در پاسخ شخصی که تظلم نموده که در خانه‌اش ریخته و غارت کرده‌اند، می‌گوید: «عجب است هنوز نفهمیده است حضرت آقا که قدم اول مشروطه‌طلبی ازاله اغراض شخصی و محو خیالات فردی است» (ص ۱۲۷).

مناظرات مردم بیشتر از هر چیز نمود دارد و درویش همه را نقل می‌کند مناظرات بر اساس مسائل دینی و سیره پیامبر و انقلاب مشروطه است.

سؤال و جواب‌های حاجی آقا میر و حاجی سیاح نیز یکی از این موارد است که درباره‌ی انقلاب و تبعات آن است:

«درویش واقعاً این است انقلاب ایران؟ طرفه حکایتی است مردم بی امتیاز در

دسته‌بندی کرد:

اطلاعات جنگی: اطلاعات جنگی که گاه و بیگاه داده می‌شود بد نیست اما خیلی کم است. در یکی از مرافعات توضیح می‌دهد که وسیله جنگ، تفنگ دولول چخماقی و تفنگ سرپیر است: «اسلحه هر دو طرف مثل هم بود یعنی تفنگ‌های سرپیر داشتند ولی محمدرضا خان خلعتبری دارای تفنگ دولول جدید چخماقی سرپیر بود» (ص ۱۵۶).

در این دوران، جنگ فرهنگی خاص خود داشته است. سربازان از دولت مواجه نمی‌گرفته‌اند. در عوض دست به غارت مکان‌های سر راه می‌زده یا اسرای دشمن را لخت می‌کردند. چنانچه مشخص است در جنگ‌ها زنان نیز حضور داشته و همانند یک سرباز می‌جنگیده‌اند: «یک نفر سرباز محمدرضا خان به دست یک نفر زن گرفتار شد که او را نیز لخت کرد» (۱۵۶). منظور از این عبارت ضبط اسلحه نقدینه و اشیاء قیمتی حتی لباس و پای افزار است.

نویسنده خاطرات مثل دانای کل عمل می‌کند و در اثنای شرح خاطرات خود مطالبی جانبی که از دیگران شنیده است نقل می‌کند. یکی از این موارد مربوط به غارت خانه و زندگی دو نفر یاغی است. این دو نفر پس از شکایت به شاه، اموال خود را پس می‌گیرند و آتش می‌زنند و می‌گویند: «لباس‌های ما که به تن افراد بیگانه رفت دیگر هیچ خوب نیست که به تن زنان ما برود» (۱۶۲).

غارت اموال افراد یکی از کارهای عادی است که زیاد اتفاق می‌افتد. راوی به عنوان یک نظامی در راه وطن می‌جنگد اما قوم و خویش‌ها و اطرافیانش از نبود او استفاده کرده اموالش را به غارت می‌برند. حتی مادرش را آواره می‌کنند. البته راوی این خاطرات نیز از این دست‌اندازی‌ها بی‌نصیب نبوده و پس از بازگشت از نبرد با روس‌ها اعتراف می‌کند که اموالی که از او غارت شده و یک قلم آن چهارصد رأس اسب بوده، در عرض یک ماه جبران شده است. اما نمی‌گوید از کجا و چطور. مسلم است که او نیز در غارت اموال دیگران دستی پر قدرت داشته و دشمنانی برای خود به وجود آورده که در موقع مقتضی انتقام می‌گرفته‌اند. وی که دائماً از رشادتهای خود و تقدیرنامه‌هایی که دریافت داشته یاد می‌کند، در جایی هم از بی‌توجهی نسبت به خود شکایت دارد: «در مقابل این تلاش‌های طاقت‌فرسا جهت حفظ ایران و قومیت محلی کلارستاق هیچ کس حتی یک تشکر هم از من به عمل نیاورد» (ص ۲۱۹).

جنگ با روس اشغالگر: در زمان اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در میان مردم دسته‌بندی‌های مختلفی بود که هر یک به طرفداری از یک قشون با آن همراه می‌شدند. در این خاطرات، از انگلیس هنگام برخورد با جنگلی‌ها یاد می‌شود و از عثمانی زمانی که در مقابل روس‌ها به وی کمک می‌کنند. روسیه همیشه در مقابل آن‌هاست و حضورش گسترده‌تری دارد.

کمبود وسایل ارتباط جمعی و یا سیاست حکومت، موجب می‌شود وقتی شاه به روس‌ها امان داده است، سربازها بدون اطلاع از این قضیه با روس‌ها می‌جنگند. وقتی روس‌ها به احمد شاه شکایت می‌کنند، او می‌گوید این‌ها از ما نیستند. بنابراین «به این علت روس‌ها وقتی نفرات ما را دستگیر می‌کردند، فوراً تیرباران می‌کردند. ما هم در مقابل هر چه از روس‌ها می‌گرفتیم، تیرباران می‌کردیم» (ص ۱۶۵).

لرهای خرم آباد با قشون دولتی می‌جنگند. برخی لرها مثل ایل کلهر طرفدار روس هستند. به این دلیل جلو آن‌ها را می‌گیرند. اما در نهایت تسلیم می‌شوند و ایل نظر علیخان، که رئیس رؤسای عشایر لرستان است، با بیست هزار نفر پیاده و سوار به این قشون می‌پیوندند.

راوی توضیحات کافی راجع به مأموریت‌ها نمی‌دهد و از ابتدا هدفش را مشخص نمی‌کند که مقصد اصلی چیست و چه فرمانی دارد. با یک عده به راه می‌افتد تا اسلحه باغ‌شاه را به منظریه قم ببرد تا از آنجا به اصفهان ببرند اما معلوم نیست چرا سر از لرستان در می‌آورند و قضیه لرها پیش می‌آید. سپس در بیستون با تعداد زیادی از روس‌ها درگیر می‌شوند: «هزار نفر از نفرات ما با پنجاه هزار از روس‌ها» (ص ۱۶۵).

و بسیار کلی می‌گوید:

«به یاری خدا روس‌ها را عقب زدیم به صحنه از اینجا به کنگور (کنگاور) رسیدیم. ابوالحسن خان پورزند در یورش تیر خورد. آن فتح به نام حبیب الله خان پیشوایی و بنده شد. سه ماه زمستان در گردنه کنگاورو صحنه ما توی برف زندگی کردیم تمام عده ما در زاغه‌ها زندگی می‌کردند» (۱۶۸) در این درگیری عثمانی از این‌ها حمایت کرده قشون فرستاده است. در این گونه موارد از انواع اسلحه طرفین و چگونگی نبرد اطلاعی نمی‌دهد.

انگلیس و میرزا کوچک خان: در زمانی که این قشون با روس درگیر است، انگلیسی‌ها هم از سمت بغداد حمله می‌کنند و در قصر شیرین راه آن‌ها را می‌بندند از طرفی «دولت ایران از دولت انگلیس تقاضای کمک نمود تا بتواند از شر میرزا کوچک خان راحت شود» (ص ۱۸۷).

درباره میرزا کوچک خان اطلاعات مهمی نمی‌دهد. در صفحاتی معدود مطالبی در این باره نوشته است که مشخص نمی‌شود دوست و دشمن کیست و چه کسی میرزا را لو داده و یا به فرارش کمک کرده است. امیرخان که میرزا کوچک میهمان او بوده، به ساعدالدوله خبر می‌دهد و او مقداری آذوقه برایشان می‌فرستد ولی بعد گزارش می‌دهد که او را دستگیر کنند ولی گویا به میرزا هم خبر داده که فرار کند. مشخص نیست بالاخره کی طرف میرزاست.

حزب توده: خاطرات مربوط به حزب توده به اواخر مبارزات راوی برمی‌گردد او مخالف این حزب بوده است همچنان که با روس مخالف بوده، با حزب توده هم می‌جنگد و سرانجام هم در جنگ با آن‌ها تیر می‌خورد. حزب توده را ضد دولت و طرفدار دولت کارگری معرفی می‌کند: «وقتی روس‌ها سرتاسر شمال ایران را تصرف کرده بودند تمام زارعین و کارگران گیلانی و تعداد کمی از طبقات بومی عضو حزب توده شدند و روس‌ها هم به آن‌ها کمک می‌کردند» (ص ۲۱۴).

راوی، عضو فعال حزب جنگل بوده است و همچنین محمد کاظم زال زر بنیان‌گذار این حزب نام او را به عنوان یکی از اعضا ذکر می‌کند. این حزب ارتباطی به قیام جنگل نداشته و اعضای آن با روس‌ها و حزب توده می‌جنگیده‌اند و از محمدرضا شاه نیز مدال افتخار دریافت داشته‌اند.

جمع بندی

مطالب این دو دست‌نوشته، به طور کلی نشان دهنده وضعیت ایران در سال‌های مشروطه و پس از آن است. همچنین به نقش مردم و تمایلات آن‌ها در این سال‌ها می‌پردازد که به عنوان اسنادی از این دوران پر حادثه ارزشمند و در خور توجه است. اما زاویه دید محدود در هر دو نوشته کاملاً مشهود است. در سیاحتنامه به نظر می‌آید مقصود، اطلاع رسانی به شخص خاصی است بنابراین تنها به مسائل سیاسی حول و حوش مشروطه پرداخته شده و از وضعیت اجتماعی و فرهنگی اطلاع چندانی نمی‌دهد. عزیزالله خان نیز بیشتر در پی یادآوری کارهای مهم خود است و آنچه بر وجهه او می‌افزاید، نقل می‌کند که کل وقایع را، همچنین عدم ذکر تاریخ وقایع مهم نیز نقضی در هر دو نوشته به شمار می‌رود.